[پگاه حوزه](http://www.hawzah.net/fa/magazine/numberlist/6436) [مهر 1382 - شماره 12](http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/6436/7079/0)

**در منبر، نهج البلاغه را از یاد نبریم**

**در گفت وگو با آیت الله سید طیب جزایری**

|  |
| --- |
| با عرض خوش آمد گویی، سفارشاتی را خدمتتان عرض می کنم؛ اجمالاً می خواهم فقط این نکته را عرض کنم که اگر انسان به دنیا و مادیات علاقه داشته باشد، نمی تواند در هیچ کاری که به خدا و دین مربوط است، موفق باشد. خلاصه کلام همین است، و اگر سرتاسر نهج البلاغه را ملاحظه کنید؛ چه قسمت خطبه ها، چه نامه ها، چه کلمات حکمت آمیز؛ هر چه امیرالمؤمنین(ع) صحبت می کند، در بدی دنیا و آمادگی برای مردن و یاد مرگ است. اگر انسان توانست دل از دنیا بکند و به فکر آخرتش باشد، می تواند اخلاقیات، دین، [دستورات] خدا و پیامبر را رعایت کند. اگر این نشد؛ مثل روزگار ما که اکثرا سراغ مادیات رفته و دنیا را گرفته ایم و از آخرت صرف نظر کرده ایم؛ دیگر هر جا صحبت از دین و اخلاق کنیم، همه حرف است. مرحله عمل، در کار نیست. به گفته امام علی(ع) در همین خطبه تجهزوا رحمکم الله فقد نودی فیکم بالرحیل  گاهی بعضی طلبه ها می آیند در خواست نصحیت و سفارش می کنند می گویم بعد از نماز صبح صد مرتبه بگو من می میرم. هر روز صد مرتبه بگو من می میرم اگر انسان به فکر مردن باشد، این قدر دل به مادیات نمی بندد. همه بدبختی ما اینست و این قدر در روایات و آیات قرآن دعوت شده که به زیارات قبور بروید، به یاد مردن و به فکر آخرت باشید، به خاطر این است که دل به این دنیا نبندیم. بله، آیه شریفه دارد که: «ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الآخره حسنه» اما چون دنیا جلوتر است، اول فرمود دنیا، و گرنه اول می فرمود آخرت؛ چون «خلقتم للبقاء لا للفنا»؛ ما آمدیم اینجا چند روزی باشیم و بعد برویم. سرا و دار جاویدان آنجاست. بدبختی اینست که ما دل به اینجا بسته ایم، نه آنجا؛ به قول آن شاعر که گفت:  دل منه بر این پل پر ترس و بیمبرگ ره ساز و مشو این را مقیم  همه دردمان اینست. سفارشی که من به طلبه ها دارم، اینست که مادیات را فراموش کنند و برای خدا دل از دنیا بکنند. اگر این طور شد، انسان می تواند اخلاقیات، دین و [دستورات] خدا و پیامبرش را رعایت کند و گرنه اگر بخواهیم فکر مادیات باشیم، خاطرتان جمع باشد که به هیچ جا نمی رسیم؛ نه دنیا داریم و نه آخرت. خدا حضرت آیت الله مروج را رحمت کند. من افتخار دارم خدمت ایشان چند سال درس خوانده ام. ایشان می فرمود: شما رفتارتان را مطابق دین کنید؛ نه دین را مطابق رفتارتان. یعنی یک طرفه انسان می خواهد کاری انجام دهد؛ مثلاً من می خواهم از این راه بروم، یک کلاه شرعی برایش پیدا می کنم که چگونه بروم. می خواهم این پول را مصرف کنم، یک راهی پیدا می کنم که حلالش کنم. می خواهم خمس ندهم، یک راهی پیدا می کنم که بعضی ها می کنند. مثلاً سر سالش به پسرش و یا زنش به صلح خیاری می بخشد خیاری بعد از تمام شدن مدت سال دو مرتبه صلح را بر می گرداند. این را می گویند تطبیق دین با رفتار! این درست نیست. انسان باید ما بین دین و خدا، رفتارش را مطابق با دین کند. یعنی رفتارش را با دین و آیات و روایات و رفتار ائمه و اصحاب واقعی ائمه مطابق کند. اگر توانستیم این کار را بکنیم واقعا، هم شیعه هستیم، هم طلبه و هم روحانی و گرنه روحانی بودن به عمامه که نیست؛ حتی به درس و بحث هم نیست. شیخ بهائی می فرماید:  وه چه خوش می گفت آن مرد عرببا دف و نی دوش از روی طرب  ایها القوم الذی فی المدرسهکل ما حصلتموه وسوسه  فکر کم ان کان فی غیر الحبیبما لکم فی نشاه الاخری نصیب  درس اگر قربت نباشد ذو غرضیس درس انه بئس المرض  اسب دولت برفراز عرش تاختهر که خود را زین مرض آزاد ساخت  کان من لم یعش فی الوجه الحسنقرب الحل الیه و الرسن  یعنی آن کس که نباشد فکر یاربهر او پالان و افساری بیار  خدا رحمت کند، شیخ بهایی اشعارش عربی و فارسی است. واقعا اگر حساب برای لباس باشد، خوب خیلی ها لباس همه جوره دارند. ما روحانیون باید مرحله اول رفتارمان روحانی باشد، همان طور که امام صادق(ع) فرمود: «کونوا لنادعاه باعمالکم لا باقوالکم». سعدی هم می گوید:  سعدیا گرچه سخن دان نصایح گوییبه عمل کار برآید به سخن دانی نیست.  و عمل هم خلاصه اش همین است که عرض کردم؛ دل از دنیا ببری و از مادیات دست بکشی. اما بدبختانه ما در زمانی زندگی می کنیم نه فقط ما، نه فقط شیعه، نه فقط ایران، نه فقط دنیا همه و همه، آنچنان مادیات ما را گرفته که واقعا هر که به نوبه خودش آخرت را فراموش کرده است. ما شیعیان امیرالمؤمنین باید آنگونه باشیم که حضرت علی(ع) در آن روایت فرمود: «مالی لا اری سیما الشیعه» که بعد حضرت صفاتی در رابطه با شیعه فرمود؛ چشمشان باید از گریه و خوف خدا گریان باشد، آثار سجود در پیشانیشان باشد، رفتارشان رفتار شیعه باشد، که حالا نمی خواهم سفارشاتی را که حضرت فرمود نقل کنم. اگر آنگونه باشیم، آن وقت شیعه هستیم و گرنه شیعه نامی [بودن] که کاری ندارد و همان طور که عرض کردم، فعلاً در زمان ما، بدبختانه هر کس به نوبه خودش گرفتار مادیات است. این روایت را هم از ابن فهد خدمتتان عرض می کنم که پیامبر یک روز به اصحاب فرمود که: «آخر الزمان حلت العزوبه» یعنی انسان عزب باشد و زن نداشته باشد، حلال است. عرض کردند: «یا رسول الله. امرتنا بالتزویج» شما که می فرمودید تزویج کنید؛ فرمود: در آخر الزمان کار به جایی می رسد که «هلاک الرجل بید زوجته. روزگاری می شود که انسان را زنش سرزنش می کند، بچه و همسایه اش سرزنش می کنند؛ این زندگی شد که تو داری؟! این خوراک شد که ما داریم؟! این لباس شد که ما داریم؟! حتی ما روحانیون به اینجا رسیده ایم. با عرض معذرت نمی خواهم تعریف کنم، ولی طلبه های نجف، اول که می رفتیم یک جوری بودیم و روحیه آن چنانی داشتیم. مثلا مرحوم مدنی واقعا سمبل تقوا بود. خدمت مرحوم آشیخ بزرگ تهرانی رسیدم سمبل تقوا بود. هیچ چیز از دنیا نمی خواستند. چون آن گونه بودند، توانستند خدماتی داشته باشند.  **ضرورت سفرهای تبلیغی**  بدبختی دیگری که باید تذکر بدهم، این است که من خیلی از طلبه ها را در ماه رمضان، محرم و صفر می بینم که جایی برای تبلیغ نمی روند. بهار تبلیغ محرم، صفر و رمضان است. من از باب حکایت عرض می کنم؛ ده سال، من [برای تبلیغ] محرم از نجف آمدم. آغاجاری منبر می رفتم آغاجاری 10 سال کامل یا دهه عاشورا بود، یا همه محرم یا محرم و صفر و بعد هم می رفتم شوش و به صورت آزاد یا قاچاق بر هر بدبختی بود این ایام را می آمدم درس ها هم محرم تعطیل می شد. آغاجاری هم انتخاب کرده بودم. چون واقعا نقطه عجیب و غریبی بود. انگلیسی ها آنجا بودند. آن ها بی نماز و شراب خوار بودند و یک وضعی پیش از انقلاب و زمان شاه بود که حتما می دانید. برای حساب تبلیغ قربه الی الله به افتخار روضه خوانی امام حسین(ع) می آمدیم. الحمدلله آن قدر بی نماز، نمازخوان شدند؛ یک طوری بود که مرحوم آقای آل علی می گفت شراب می خوردند، می آمدند سرحوض مسجد شیشه را می شستند، قبله مسجد اصلاً مشخص نبود، یک تکه مقوا زده بودند و رویش نوشته بودند قبله. باد از هر طرف می آمد قبله آن طرف بود! یک روحیه این طوری داشتند. من ده سال پشت سر هم برای تبلیغ آنجا آمدم. بالاخره یک چیزی هم برای مادیات می دادند. الحمدالله خوب بود. اما حساب تبلیغ چیز دیگری است. الان طلبه ها تبلیغ را رها کرده اند؛ هر کدامشان یک کار جمعی دارند. می گوید نمی شود تعطیل بکنم؛ مرخصی بی حقوق بگیریم که چه شود؟! در آمدم به اندازه همین است. بابا تو در آمد را در نظر نگیر؛ تبلیغ را در نظر بگیر. افتخار روضه خوانی امام حسین(ع) را داشته باش. نوعا تبلیغ نمی روند، وقتی سؤال می کنید چرا نمی روی، می گوید: مشغول فلان کارم، نمی توانم بروم. آن وقت درس ها را هم در محرم، صفر و رمضان تعطیل می کنند. شما که نمی خواهید تبلیغ بروید، پس درس ها را تعطیل نکنید. دست کم درس ها باشد، درس ها را تعطیل می کنند. اینجا می گردند، کارهای جانبی هم انجام می دهند. و هیچ بهایی به تبلیغ نمی دهند. اثرات تبلیغ که من در منبر دیدم، عندالله در هیچ چیزی نیست؛ حتی در کتاب نوشتن، روزنامه نوشتن و... یعنی آن اثری که تبلیغ دارد، این ها ندارند. اگر بتوانیم طلبه ها را وادار کنیم به هر عنوانی محرم، صفر و ماه رمضان تبلیغ بروند، و معین شود در آمدی داشته باشند خیلی مناسب است. مدتی که در ماهشهر بودم، 15 نفر از طلبه ها را دعوت می کردم به روستاها می فرستادم. آن زمان می گفتم من تا 3 هزار تومان ضامن می شوم، هر چه کمتر بود، مابقی را خودم می دهم. کاری نداشته باشید که چقدر به شما می دهند. لذا اینها می رفتند تبلیغ و می آمدند، هر کس از 3 هزار تومان بیشتر داشت که هیچ، مبلغ هر کس کمتر بود، 3 هزار تومانش را کامل می کردم.  هیچ چیزی اثر تبلیغ را ندارد حتی تدریس. اصلا دین ما به همین بار شده و افتخاری که شیعه دارد و دیگران ندارند، همین روضه خواندن برای امام حسین(ع) است؛ یعنی به بهانه مجلس امام حسین(ع) ما تبلیغ داریم. در همین جا، از آن وقتی که تبلیغ نرفته ام، مسجدامام و جاهای دیگر منبر رفته ام و این مسائل به نوبه خود حتی در قم هم موثر است؛ یعنی دیگر حساب سمعی بصری است، بخصوص این نکته را هم خدمتتان عرض کنم که من یک مدتی در دانشگاه طرح هجرت، درس نهج البلاغه می گفتم. اگر طلبه ها نهج البلاغه را حفظ کنند، ما بین خود و خدا هیچ چیزی اثر نهج البلاغه را ندارد؛ از نامه هایش گرفته تا خطبه ها و حکمتهایش همه تاثیر گذار است؛  سخن چون از دل برآیدلاجرم بر دل نشیند  فرمایش خود حضرت است: «اذا خرج من القلب دخل من القلب و اذا خرج من اللسان لایتجاوز الاذن» تا آن زمانی هم که توانستم، منبر رفتم و تا وقتی که سکته نکرده بودم، هر چه منبر رفتم در خطبه یا نامه های امیرالمؤمنین یا کملات حکمت آمیز آن عندالله اثری دیدم که در هیچ چیزی ندیدم. این سفارش من به طلبه است؛ اگر می خواهید منبرتان محتوا داشته باشد، می خواهید بگیرد، فرمایشات امیرالمؤمنین را از نهج البلاغه نقل کنید. ما می خواهیم یک شبه بحرالعلوم شویم، می خواهیم یک مرتبه همه چیز یاد بگیریم؛ شب بخوابیم، صبح نهج البلاغه حفظ مان باشد که این یک چیز محالی است. باید زحمت بکشیم و نهج البلاغه را بخوانیم. حتی الان رسم شده که بعضی ها از رو می خوانند؛ خوب، از رو بخوانید. ولی فرمایشات امیرالمؤمنین اثراتی دارد که من در هیچ چیزی مانند آن را ندیده ام. اگر بتوانیم خطبه ها، کلمات حکمت آمیز و نامه ها مثلاً نامه عثمان بن حنیف انصاری، فرمان حضرت به مالک اشتر، حتی خطبه شقشقیه در مظلومیت امیرالمؤمنین علی(ع) را حفظ کنیم و برای مردم بخوانیم، آن چنان اثر می کند که هیچ چیز مانند آن اثر نمی کند. ولی نوعا، گاهی اوقات، بعضی از آقایان منبر می روند و من خیلی تعجب می کنم که یک ساعت وقت مردم را می گیرند اما یک روایت هم نمی خوانند. من غصه می خورم که وقت مردم را دارید می گیرید، یک ساعت صحبت می کنید [اما] یک آیه قرآن، یک روایت، یکی از فرمایشات امیرالمؤمنین را نمی خوانید و نمی گویید. «کلام الملوک ملوک الکلام» من هر چه بخواهم حرف بزنم، غیر از فرمایشات امیرالمؤمنین است که از منبع وحی سرچشمه گرفته است. خوب، امیرالمؤمنین (ع) امیرالمؤمنین است. چقدر فرمایشات حضرت در همه جنبه ها موثر است؛ حالا از نظر فصاحت و بلاغت، بیان مطالب، علاقه نداشتن خود حضرت به دنیا و... می دانید یک خطبه دارد بی الف، یک خطبه دارد بی نقطه، با هم در یک مجلسی نشسته بودند. صحبت شد که از تمام 28 الفبا کدام بیشتر مورد استفاده است، همه توافق کردن که الف است حضرت خطبه ای خوانده بدون الف که در بحار هست. علم از طرف خداست. مرحوم استاد احمد امین شیعه(چون دو احمد امین داشتیم ایشان بغدادی و اهل کاظمین و استاد ریاضیات بغداد و خیلی متدین بود و اکثرا به نجف می آمد) یک کتاب دارد به نام «التکامل فی الاسلام» که مطالب جالبی دارد. از جمله این مطلب که از حضرت سوال کردند که عددی که قابل تقسیم بر 2 3 4 5..... 9 تا آخر باشد، چیست؟ حضرت در حال سوار شدن بر اسب بود. فرمود: «اضرب ایام سنتک فی ایام اسبوعک» ایام سالت را در ایام هفته ات ضرب کن (7×360) عددی در می آید که قابل تقسیم بر همه اعداد است. این را امتحان کنید، می بینید. وقتی علم خدایی باشد، این گونه می شود. در حین جنگ حضرت خطبه ای دارد در تعریف طاووس کسی در حال جنگ حواسی دارد؟ یا راجع به توحید، خطبه ای دارد. یا «انظروا الی هذا النمله فی صغر جثتها». شما نگاهی به این مورچه بکنید. تازه از فیل هم بیشتر دارد؛ زیرا دو تا شاخ اضافه دارد! و موضوعات دیگر وقتی انسان بخواهد منبرش محتوا داشته باشد، خطبه امیرالمؤمنین و چند تا شرح بخواند، یک روضه ای هم بخواند، بسیار گیرا و مؤثر خواهد بود و مادیات هم به درد می خورد. خوب، ما بدبختانه تبلیغ را رها کرده ایم درس ها را رها کرده ایم و... یعنی کار اصلی مان را از دست داده ایم. و بیشتر به کارهای جنبی دنیا چسبیده ایم و لذا اینکه مثل گنجشک شده ایم. می خواست راه رفتن هدهد را یاد بگیرد راه رفتن خودش هم یادش رفت و حالا مجبور شده که بجهد.  **جدیت و پشتکار علمی**  از نظر جدیت در تحصیل بنده افتخار شاگردی شهید مدنی را داشتم. شاید 5/2 سال جلد دوم لمعه و قسمتی از جلد اول شرح لمعه را خدمت ایشان خواندم. اولا تابستان در نجف درس ها تعطیل نبود. در هوای گرم تابستان نجف که دمای آن به 50 و 60 درجه می رسید، درس تعطیل نبود. اکثرا پشت بام مدرسه آسید کاظم طباطبائی درس می گفتند. هر که زودتر می رفت، سایه دیوار گیرش می آمد. هر که دیرتر می آمد، باید آفتاب می نشست. ما درس به این کیفیت مرحوم شهید مدنی می رفتیم. همچنین درس مرحوم آمیرزا کاظم تبریزی هم می رفتم که من هر دو جلد شرح کفایه را نوشتم و در حقیقت درس خارج بود که اسمش سطح بود و از کتاب های مختلفی استفاده می کرد و کتاب ها را نیز همراهش می آورد. در عرض این 2 سال و نیم من فقط یک روز در این درس حاضر نشدم. فقط یک روز و آن هم بنا بود تعطیل شود، ولی ایشان به طور اتفاقی تعطیل نکرده بودند. من فقط آن یک روز را نرفتم و گرنه تمام این 2 سال و نیم را رفته بودم. ولی حالا به بهانه های مختلف درسمان را تعطیل می کنیم. دانشگاه از حوزه بدتر، حوزه از دانشگاه بدتر.  اما از نظر مطالعه، معمولاً بنده مطالعاتم در مدرسه بود؛ در مدرسه بزرگ آخوند و مدتی هم در مدرسه بخارایی و آن وقت ساعت ها غروب کوک بود، من ساعت 5 شب از مدرسه به خانه می آمدم. یعنی حدود ساعت 12 شب. مطالعاتم را می کردم می آمدم خانه. بچه ها خواب بودند و من هم می خوابیدم. وقتی در مدرسه در ایام تحصیل کسی به دیدن کسی می آمد؛ عیب بود. می گفتند شب دوشنبه فلانی آمده دیدن فلانی! در مدرسه واقعا سرزنش می کردند؛ امشب شب دید و بازدید نیست، شب تحصیل است.  پنج شنبه، جمعه تعطیل است. هر چه می خواهید بکنید شب تحصیل محال بود کسی جایی رود و دید و بازدید کند. مگر اینکه مجلس فاتحه ای بود. ما اکثرا در مدرسه آخوند دمپایی می پوشیدیم، لاستیک های ماشین را تکه پاره می کردیم، دمپایی درست می کردیم که وقتی راه می رویم و یا از پله ها پایین یا بالا می رویم، پایمان صدا نکند و مزاحم مطالعات دیگران نشویم. هر کسی هم کار خودش را انجام می داد، در حجره با کتابهایش سرگرم بود و حتی آنهایی هم که اهل نماز شب بودند، آخر شب که بیدار می شدند، چراغ را روشن نمی کردند که کسی نفهمد آنها نماز شب می خوانند. آهسته در تاریکی می آمدند، وضو می گرفتند و می رفتند و نماز شب می خواندند. این کیفیت درس خواندن ما بوده است. حالا به جایی رسیده ایم یا نرسیده ایم نمی دانم خوب، حالا چه کسی اهل مطالعه است؟ چه کسی درس می خواند و بحث می کند با عرض معذرت حتی بعضی از اساتید هم چنین هستند من زمانی به ایشان عرض کردم مابین خود و خدا وقت طلبه ها را می گیری در حالی که خودت بر مطلب مسلط نیستی، چگونه می خواهی مطلب را تحویل بدهی؟ یکی از طلبه ها، البته به عنوان شوخی، گفت که بعد از درس رفتم پیش استاد گفتم ما بین خود و خدا خودت مطلب را فهمیدی؟ عرض کردم نابرده رنج گنج میسر نمی شود. اگر انسان درس می خواهد، اگر محتوا می خواهد، اگر روایات و نهج البلاغه می خواهد، باید زحمت بکشد، مطالعه و حفظ کند. خدا هم یاری می کند. بله، «العلم نورٌ یقذفه الله فی قلب من یشاء» ولی اگر شما حرکت نکنید، خدا هم برکت نمی دهد. نوعا الان می خواهیم چیزی رایگان به دستمان برسد؛ حتی در درس و بحث.  این نکته را هم عرض کنم که گاهی در مسجد امام می گویم گاهی بعضی از برنامه های تلویزیون برای بچه هاست نه پیرمرد 60ساله! چه لزومی دارد تو در آنجا بنشینی؟ خوب برنامه کودک غیر از برنامه 60ساله هاست. تو یک اخباری می خواهی گوش بدهی، گوش بده؛ اما نه همه برنامه ها را. یکی از چیزهایی که وقت کش به تمام معناست، بخصوص برای ما طلبه ها، تلویزیون است. حالا دیگر تلویزیون جزء زندگی شده و باید هم داشته باشیم و همه برنامه هایش را هم باید ببینیم! این نکته را عرض می کنم که اولاً در هر کاری باید قصد قربت باشد؛ «من کان مع الله کان الله معه.» اگر درس می خوانید، اگر می خواهیم تبلیغ برویم، هرچه می خواهیم انجام دهیم، اولاً برای خدا و قربةً الی الله باشد و درثانی باید زحمت بکشیم تا به جایی برسیم. اگر کسی برای خدا کار کند و زحمت بکشد، نتیجه دنیایی هم می گیرد. این گونه نیست که نگیرد. از باب مثال عرض می کنم. من زمانی که 5/4-5 ساله بودم، پدرم به رحمت خدا رفت و مرحوم اخوی مرا بزرگ کرد. اوائلی که منبر رفته بودم، یکی از همسایه ها دعوتم کرده بود. 10 روز مجلس بود که رفتم. پول کمی به من داد. 10 تومان به من داد؛ آن وقت مثلاً باید 20 تومان می داد. آمدم منزل به مرحوم اخوی نق زدم و گفتم که فلانی 10 تومان به من داد. با کمال صراحت فرمود: برادر اگر برای خدا و امام حسین(ع) منبر می روی برو کار به پاکت و پول نداشته باش. اگر برای پول می خواهی بروی، از همین امروز به تو می گویم که دیگر نرو. این حرف آن چنان در من مؤثر شد که دیگر کاری به پول نداشتم. خوب، یک مجلس 10 تومان می دهد یکی 40 تومان می دهد. این تلافی آن را درمی آورد. خدا خودش رزقش را می دهد. گاهی بعضی می آمدند ماهشهر و یا آغاجاری که بودم، یا اینجا می آیند گدایی می کنند، می گویم خدا خودش بلد است رزق بدهد. تو چرا راه بد آن را پیدا کرده ای؟ شما قربةً الی الله منبر برو. درست را بخوان رزقت صاف می رسد؛ البته رزق قناعتی. شنیده ام بعضی ها از اول که می خواهند منبر بروند، می گویند باید چک فلان مبلغ را به من بدهید و طی می کند! خوب، آیا دیگر سخنرانی چنین کسی اثر دارد؟ تبلیغش فایده دارد؟ حالا این داستان را من با یک واسطه از مرحوم حاج میرزاعلی، پسر حاج شیخ عباس، که از وعاظ تهران بود، شنیدم که فرمودند یک وقتی یکی از تجار از من برای منبر دعوت کرده بود. پیش از مجلس مرحوم پدرم حاج عباس را خواب دیدم که گفت: میرزاعلی آنجا منبر نرو. ایشان پول سود می دهد. من هم تلفن کردم، عذرخواهی کردم و گفتم: منبر نمی آیم. گفت: چرا؟ من در روزنامه آگهی کرده ام، بد می شود و هرچه اصرار کرد، گفتم نمی آیم بالاخره گفتم پدرم را در خواب دیدم گفت نرو. من نمی توانم مخالفت پدر کنم. ایشان می گوید بعد از یکی دوروز، یکی از زنهای همسایه دعوتم کرد برای یک مجلس خصوصی، من هم رفتم. شب آخر یک مبلغ مختصری بدون پاکت در سینی چای گذاشت و جلوی من آورد گرفتم و داخل جیبم گذاشتم و تمام شد. بعد از 2-3 روز در کوچه می رفتم زنی آمد، سلام کرد و گفت: آقا شما بودید منزل فلانی منبر رفتید؟ گفتم بله. گفت: می دانم، ایشان وضع مالیش خوب نبود، من دلم می خواهد این مبلغ را از من قبول کنید گفتم: من قربةً الی الله به آن مجلس می آمدم. گفت نه خواهش می کنم این را از من بگیرید. من گرفتم. چک تضمینی هزارتومانی بود اگر مجلس آن تاجر می رفتم، 500 تومان می داد. دیدم دوبرابر آن را داده است. فهمیدم خواب پدرم اثر مادی هم داشته است. یعنی ما هم اگر منبر و درس خواندنمان قربةً الی الله باشد، خدا هم لطف خودش را دارد. فقط مشکل است که بتوانیم تمام کارهایمان را خالصا و مخلصا لوجه الله انجام دهیم. «إلا لله دینٌ خالص» در آن روایت، امام صادق(ع) فرمود: «واخلص العمل لله فان نقاد بصیرٌ بصیر»؛ تا می توانی عملت را قربةً الی الله برای خدا کن. آن کسی که نقاد است و اعمال را بررسی می کند، خوب بینا است، بعضی زرگرها تا طلا را نشانشان بدهی، می گویند چندعیار است و نیازی به سنگ و تیزآب ندارند. «و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین».  خیلی ممنون و متشکر از اینکه وقتتان را در اختیار ما قرار دادید. |